

۱۳۱۷: ۸۴
۹۶۱۲, ۱۵

شارل بُودلر

مجموعه اشعار

گل های دوزخی

ترجمه

نیمازاغیان



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

بودلر، شارل پیر، ۱۸۲۱-۱۸۶۷ م.

Baudelaire, Charles Pierre

مجموعه اشعار (گل های دوزخی) / شارل بودلر؛ ترجمه نیما زاغیان.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳، ۴۶۴ ص.

ISBN: 978-600-376-033-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Les fleurs de mal

عنوان دیگر: گل های رنج.

۱. شعر فرانسه - قرن ۱۹ م. - ترجمه شده به فارسی.

۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از فرانسه.

الف. زاغیان، نیما، ۱۳۵۵ - ، مترجم.

۱۳۸۴ ۱۶ آگ/ PQ۲۲۲۳/ ۸۴۱/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۲۹۲۹

شارل بودلر

مجموعه اشعار

(گل های دوزخی)

ترجمه نیما زاغیان

چاپ اول: ۱۳۹۴؛ لیتوگراف: انتشارات نگاه

چاپ: تاجیک، شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۲-۳۳-۳۷۶-۰۰۰-۶۰۰-۷۸

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پلاک ۶۳ طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۱۱-۶۶۹۷۵۷۱۱-۸-۳۷۷-۰۶۶۴۸۰۶۶۴۶۹۴۰ تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فہرست

یادداشت ضروری مترجم ۹

دفتر اول

ملال و آرمان

مقدمه نویسنده ۱۹

دعای خیر ۲۲

مرغ توفان ۲۷

پُر کشیدن ۲۹

یزواک ها ۳۰

در حرمت آن روزگار برهنه را ۳۱

مشعل ها ۳۶

پری بیمار ۴۰

بری در یوزه گری ۴۲

زاهد ربا ۴۴

دشمن ۴۶

سرنوشت شوم ۴۸

زندگی پیشین من ۵۰

کولی ها بر جاده ۵۲

مرد و دریا ۵۴

دُن ژوان در دوزخ ۵۶

برای تنودور دُ بانویل ۵۸

مجازات غرور ۶۰

زیبایی ۶۲

آدمان ۶۴

دیو بانو ۶۶

نقاب ۶۸

در ستایش زیبایی ۷۲

عطری هوش ربا ۷۶

از گیسوان اش ۷۸

تو را می ستایم ۸۲

بستی ۸۳

سیراب ناشدنی ۸۵

پوشیده در تن پوش قوس قزح ۸۷

افعی رقصنده ۸۹

زن ۹۱

فریادی ز ژرفا ۹۵

خون آدم ۹۷

حدا ۹۹

حسرت کسان ۱۰۱

گریه ۱۰۳

دونل ۱۰۵

ایوان ۱۰۷

مُسَخَّر شیطان ۱۱۰

شیخ ۱۱۲

نام من این ابیات ۱۱۷

هماره، همچنان ۱۱۹

اوبه تمامی ۱۲۱

چه خواهی گفت؟ ۱۲۳

۲۰۰	چلیکِ نفرت	۱۲۵	فانوسکان زنده
۲۰۲	ناقوس نَزک خورده	۱۲۷	بازگشت بدیری
۲۰۴	ملال	۱۳۰	اعتراف
۲۰۶	ملال	۱۳۳	پگاه مینوی
۲۰۸	ملال	۱۳۵	سرود شامگاهان
۲۱۰	ملال	۱۳۷	شیشه عطر
۲۱۲	وسواس	۱۳۹	زهر
۲۱۴	اشتیاق فنا	۱۴۱	آسمان ابری
۲۱۶	کیمیای درد	۱۴۳	گ به
۲۱۸	انعکاس هراس	۱۴۶	زرق زبیا
۲۲۰	نیایش بت پرست	۱۵۰	دعا به سفر
۲۲۲	سریوش	۱۵۳	جیران نا پذیر
۲۲۴	غیرمنتظره	۱۵۷	گفتگو
۲۲۸	ندای وجدان در نیمه شب	۱۵۹	سرود خزان
۲۳۰	عاشقانه‌ای غمین	۱۶۲	برای یک عذرا
۲۳۳	نیش هشدار	۱۶۶	سرود عصرگاهان
۲۳۵	برای بانویی از مالابار	۱۶۸	سببنا
۲۳۸	آرزو	۱۷۱	ابیاتی برای شمایل آقای اَنر دوم
۲۴۰	سرود ستایش	۱۷۱	سرود ستایشی برای فرانسه‌ی من
۲۴۲	یاغی	۱۷۶	برای بانویی ناززاده
۲۴۴	سازدانا	۱۷۸	سرگشته و پریشان
۲۴۶	چشمه	۱۸۱	شیخ
۲۴۹	سَرپها	۱۸۲	غزل خزان
۲۵۱	بس دور از او	۱۸۴	اندوه ماه
۲۵۳	غروب رماتیسیسم	۱۸۶	گره‌ها
۲۵۵	ابیاتی برای «تاسو در زندان»	۱۸۸	یوف‌ها
۲۵۷	بایان روز	۱۹۰	جیق
۲۵۹	دوزخ	۱۹۲	موسیقی
۲۶۱	شکوه‌های یک ایکاروس	۱۹۴	گور
۲۶۳	مُراقبه	۱۹۶	نگاره‌ای شگرف
۲۶۵	مردی که دژخیم خود بود	۱۹۸	نعش شادمان

۳۶۰.....	شراب مرد تنها.....	۲۶۸.....	تاگزیر.....
۳۶۲.....	شراب عشاق.....	۲۷۲.....	ساعت.....

دفتر چهارم

گل‌های دوزخی

۳۶۷.....	دیباچه‌ی کتابی مغضوب.....
۳۶۹.....	ویرانی.....
۳۷۱.....	زنانی نفرین شده.....
۳۷۵.....	دو خواهر خوب.....
۳۷۷.....	فواره‌ی خون.....
۳۷۹.....	تمثیل.....
۳۸۲.....	پناتریس.....
۳۸۶.....	مسخ خون آشام.....
۳۹۰.....	لنه.....
۳۹۳.....	سفر به سیترا.....
۳۹۹.....	کوپیدون و جمجمه.....

دفتر پنجم

طغیان

۴۰۳.....	انکارِ پطرس.....
۴۰۷.....	هابیل قابلا.....
۴۱۱.....	نیایش همه‌ی شیطان.....

دفتر ششم

۴۱۹.....	مرگ عشاق.....
۴۲۱.....	مرگ مرد مسکین.....
۴۲۳.....	مرگ مرد هنرمند.....
۴۲۵.....	رویای مرد مشتاق.....
۴۲۷.....	سفر.....
۴۴۵.....	یادداشت‌ها.....

دفتر دوم

صحنه‌های پارسی

۲۷۹.....	چشم‌انداز.....
۲۸۲.....	خورشید.....
۲۸۵.....	«لولا»ی «والنسیا».....
۲۸۶.....	ماه ردور.....
۲۸۸.....	کلف سرخ‌موی دریوزه‌گر.....
۲۹۲.....	سم غر.....
۲۹۹.....	کور.....
۳۰۱.....	برای یک ره‌در.....
۳۰۳.....	اسکلت‌های کشت.....
۳۰۶.....	وعده‌های یک چهره.....
۳۰۸.....	برای امینا بوسجنتی.....
۳۱۰.....	گوهرها.....
۳۱۳.....	درگرم و میش غروب.....
۳۱۷.....	قمار.....
۳۲۰.....	«رقص مرگ».....
۳۲۷.....	دل‌باخته‌ی دروغ‌ها.....
۳۳۱.....	از یاد نبرده‌ام.....
۳۳۳.....	خدمتکار خوش‌قلب.....
۳۳۶.....	مه و باران.....
۳۳۸.....	رویای پارسی.....
۳۴۳.....	سپیده‌دم.....

دفتر سوم

آب آتش‌فام

۳۴۹.....	روح شراب.....
۳۵۲.....	شراب گرمه‌ها.....
۳۵۶.....	شراب مرد قاتل.....

یادداشت ضروری مترجم

«بودلر شهریار شاعران است.»

آرتور رمبو

یک

شارل بودلر در مرد و شصت و یک در پاریس به دنیا آمد و در همان پاریس، به سال هزار و هشتصد و شصت و هفت مرد، و هرآنچه که بین این دو تاریخ بود و انجام داد، او را به یکی از چهره‌های جاودان، درخشان، متناقض‌نما و مرموز تاریخ ادبیات، تبدیل کرد.

بیش از این گفتن درباره‌ی بودلر را در این یادداشت ضروری نمی‌بینم، چرا که بودلر برای خوانندگان فارسی‌زبان شخصیت ناآشنایی نیست. آثار بسیاری درباره‌ی بودلر و آثارش چه به صورت کتاب و چه به صورت مقاله منتشر شده است؛ تنها معمای بی‌پاسخ برای من این است که چرا تا به امروز، حاصل عمر شاعرانه‌ی او، همین «گل‌های دوزخی»، به فارسی ترجمه نشده بود.

دو

از گل‌های دوزخی گزیده‌های پراکنده‌ای به فارسی منتشر شده است؛ این میل به «دستچین» کردن بی‌شک ریشه‌ای فرهنگی نزد ما ایرانی‌ها دارد که نه می‌دانم از کجا می‌آید و نه می‌خواهم که بدانم. به هر حال گل‌های دوزخی «یک

اثر واحد است»، و با دستچین کردن برخی از شعرهای آن و انتشار سلیقه‌ای‌اش، هرگز به درک اثر بودلر راه نخواستیم برد. به گمان من گل‌های دوزخی نه مجموعه‌ای گرد آمده از چند شعر، بلکه کلیتی یکپارچه است؛ اینکه در این کتاب هیچ شعری با نام گل‌های دوزخی موجود نیست، خود گواهی‌ست بر اینکه با یک مجموعه‌ی نامنسجم روبه‌رو نیستیم. همان‌گونه که نمی‌توان مثلاً با خاندن بخش‌هایی از «اولیس» به درک اثر جویس راه یافت، با خاندن چند شعر پراکنده از اثر سترگ بودلر هم نمی‌توان ادعا کرد بودلر را در دست داریم. حتی جابه‌جا کردن ترتیب شعرها به اثر آسیب می‌زند. این میل غریب و توجیه‌ناپذیر به گزیده‌گرایی، جدا از تبلی مترجم و خائنده، همان‌قدر درباره‌ی اثر ادبی بی‌معنا و بی‌فایده است که درباره‌ی دیگر هنرها؛ آیا در مواجهه با جریب‌های از نقاشی‌های فرانسیس بیکن، یا گزیده‌ای از سکانس‌های نوسالگای تاروفسکی، می‌توانیم بگوییم این آثار را دیده و درک کرده‌ایم؟ یکی از سبب‌های ترجمه‌ی پیش رو چند سال پس از اتمام به دست خائنده می‌رسد، پاشنه‌اش من بر «مین نکته‌ی مهم بوده است و مقاومت در برابر میل وافر ناشران و آمده‌ها به تکه‌پاره کردن اثر (بخانید انتشار گزیده).

سه

تا جایی که من اطلاع دارم چند ترجمه به‌صورت گزیده از گل‌های دوزخی تاکنون منتشر شده است که مترجمان از عنوان‌هایی همچون: گل‌های بدی، گل‌های شر، گل‌های رنج و... استفاده کرده‌اند. عنوان اصلی اثر «*La Fleur Du Mal*» است که تقریباً همه‌ی مترجم‌های انگلیسی آن را به «*Flowers of Evil*» برگردانده‌اند. معنای *Mal* در فرانسه و *Evil* در انگلیسی گسترده است و به فراخور موارد استفاده، دلالت‌های مختلفی دارد؛ بدی، پستی، پلیدی، پلشتی، شر، شیطانی و... از معادل‌هایی است که می‌توان برای این واژه برشمرد. من اما

واژه‌ی «دوزخی» را مناسب‌ترین معادل یافتیم؛ چرا که دست‌کم در زبان و فرهنگ فارسی، واژه‌ی دوزخی به‌تنهایی بار تمام مفاهیم مذکور را می‌کشد؛ هنگامی که از چیزی با صفت دوزخی یا جهنمی یاد می‌کنیم به‌سادگی یعنی هم پلشت و پلید است و هم شر و شیطانی. دلیل مهم‌تر برای این معادل‌گذاری، دلالت‌ها و اشارات و گوهر این اثر است که البته نگرگاه اصلی پدیدآورنده‌ی بدخلق و سخت‌گیر آن نیز هست؛ بودلر در یک کلام، راوی تلخ خوی دوزخ است؛ او جهان و زندگی‌ای را در اثرش بازنمایانده است که به‌راستی دوزخی زند و بیدار می‌نماید در پیش چشم ما. از همین روی، به نگر من معادل‌هایی چون شر و بدی، نه‌تنها ناپسندیده بلکه حتی تقلیل‌گرایانه می‌آیند. شاید اگر مترجم‌های دیگر نیز به جای «دستچین» کردن با کلیت اثر روبه‌رو می‌شدند، با من هم نگر بودند.

چهار

برای ترجمه‌ی این اثر، جدا از سبک و دلبستگی‌های شخصی، دو دلیل اصلی داشتیم: نخست اینکه هرگز این اثر را به‌صورت کامل و یکپارچه ترجمه نشده بود و بالاتر به آن اشاره کردم؛ و دومین انگیزه عدم وجود هرگونه ترجمه‌ای (حتی گزیده و تک‌شعرهای منتشر شده در کتاب‌ها، مجلات) بود که بتوان بر آن نام شعر گذاشت. به گمان من، آسیب‌شناسی ترجمه‌ی شعر در زبان فارسی اساساً ریشه در همین عدم اعتنا به ماهیت شعرگون دارد. معرود در بهترین موارد هم با چیزی مواجه هستیم که در واقع نه ترجمه‌ی شعر، بلکه ترجمه‌ی ادبی شعر است. چنین شیوه‌ای به‌سادگی یعنی نادیده‌انگاشتن تمامی ظرافت‌ها، بدلت‌ها و زیبایی زبانی اثر؛ به‌راستی هم اغلب آنچه شاعران می‌گویند کم‌اهمیت‌تر است تا آن‌گونه که می‌گویند!

در مواجهه با پیشینه‌ی ترجمه‌های شعر (و البته ترجمه‌های بودلر) بی‌اختیار به یاد دوران مدرسه می‌افتم و شیوه‌ای که معلم‌های ادبیات برای فهماندن

شعرهای کلاسیک فارسی به کار می‌بستند؛ ایشان شعرهای حافظ و سعدی و فردوسی را برای ما «معنی» می‌کردند. در کتاب نوشته شده بود: گفتیم که بر خیالات راه نظر ببندم گفتا که شپرو است او، از راه دیگر آید و معلم ما را و می‌داشت در حاشیه‌ی کتاب با مداد بنویسیم: به او گفتیم که فکر و خیال تو را از ذهن خود پاک می‌کنم، و او گفت این خیال مانند دزدی است که اگر راه را به روی او ببندی هم، از راه دیگری وارد می‌ود (!)

فکر می‌کنم وضعیت ترجمه‌ی شعر نیز در بیشتر موارد چنین است و از شیرهی معلم‌های ادبیات مدرسه سود می‌برد؛ بیش از اینکه ترجمه باشد معنی کردن است. اما راستی چه سودی دارد که صرفاً چپستی منظور شاعر را منتقل کنیم و جگانه‌ی متن این منظور را نادیده بگیریم؟ چگونگی‌ای که در واقع تمامی ارزش این متن را در همان مستور است. نمی‌دانم؛ شاید هم سودی دارد اما نه در نثر من. نه ذهن روی شیوه‌ای که برای ترجمه‌ی گل‌های دوزخی پیش گرفته‌ام، برگردم شعر به شعر است، نه شعر به منظور شاعر.

پنج

برای توصیف شیوه‌ای که در ترجمه‌ی شعرهای بودا به کار بسته‌ام، یک نقل قول کوتاه را بسنده می‌بینم. این نقل از سرلوحه‌ی کتاب «ه‌ج‌ج‌ج کوچه‌ئی بی‌انتها» است که دربردارنده‌ی ترجمه‌های احمد شاملو از آثار شاعران جهان است: «تذکار این نکته را لازم می‌دانم که چون ترجمه‌ی بسیاری از این اشعار از متنی جز زبان اصلی به فارسی درآمده و حدود اصالت‌شان مشخص نبوده ناگزیر به بازسازی آن‌ها شده‌ام. اصولاً مقایسه‌ی برگردان اشعار با متن اصلی کاری بی‌مورد است. غالباً ترجمه‌ی شعر جز از طریق بازسازی شدن در زبان میزبان امر بی‌حاصلی است و همان بهتر که خواننده گمان کند آن‌چه می‌خواند شعری است که شاعر به فارسی سروده است.»

در نگر من، این چند سطر دربردارنده‌ی جان کلام برگردان شعر است. در ترجمه‌ی اثر بودلر نیز همین نگرگاه را پیش‌فرض خود قرار داده‌ام، البته با یک تفاوت مهم؛ شاملو در بازسازی مذکور گاهی چنان طریق اغراق می‌پیماید که دیگر حاصل شعر شاملو است تا آن شاعر؛ می‌توان گفت برگردان او شعری است که با الهام از اثر اصلی ساخته شده است. بی‌آنکه چنین شیوه‌ای را نکوهش کنم، شخصاً از آن پرهیز کرده‌ام، دست‌کم تا آنجا که مقدور بوده است. کوشیده‌ام تا مرز ممکن به واژه‌های بودلر در هر بند وفادار بمانم اما در عین حال بازسازی و شعر بودن حاصل کار را فدای این وفاداری نکنم.

زبان بودلر زبانی فاخر و آرکائیک است اما آنچه که با این زبان می‌گوید سخنرانی‌ساز در آهانه‌ی عصر مدرن، در واقع یکی از ویژگی‌هایی که او را بدل به مترادف شاعر مدرنیته می‌سازد همین بداعت در ساختار دال و مدلولی گفتمان شعر است. بودلر با زبان فاخر میلتن، دانته و هومر، راوی افسانه‌ی مدرنیته است؛ مدرنیته‌ای در نقطه‌ی زایش.

نفس‌گیرترین بخش ترجمه، آل‌های دوزخی نیز برای من دستیابی به همین زبان فاخر و در عین حال حقف و نامون مدرنیستی اثر بود. این نکته را از نگر دور نداریم که شعرهای بودلر از جهت ساختار آهنگین‌اند و از آنجا که زبان فرانسه اساساً فاقد ویژگی عروضی است (بر خلاف فارسی) و نوشتار آهنگین در آن با اتکا به ویژگی‌های هجایی شکل می‌گیرد، نزدیک‌ترین ساختار در ترجمه، نه تبدیل آن به نظم عروضی باشد، برگردان به گونه‌ای واج‌آرایی است که موسیقی درونی قطعه را هم‌رسانی می‌کند.

شش

چنان‌که اشاره کردم، بودلر سرسلسله‌ی شاعران و حتی بسیار از هنرمندان مدرنیست است؛ اهمیت ویژه‌ی او در نوگرایی و بداعت درخشانی است که در ساختار و مفهوم توأمان به‌کار می‌بندد. از این نگرگاه، شاید قابل‌قیاس با

نیمایوشیخ در شعر و ادبیات زبان فارسی است. اما این قیاس چندان هم استعاری نیست؛ ترجمه‌ی گل‌های دوزخی شاید از جهتی بسیار قابل تأمل باشد و آن طرح کردن فرضیه‌ای نه چندان دور از ذهن است که عدم وجود ترجمه‌ای کامل و شایسته در زبان فارسی از این اثر را فقدان بزرگ‌تر می‌نمایاند.

همه می‌دانیم که نیما به واسطه‌ی تحصیل در مدرسه سن لویی از همان نوجوانی به زبان فرانسه تسلط داشت و به تشویق معلم محبوبش نظام وفا، به شعر گرایش پیدا کرد. بسیار محتمل به نظر می‌رسد که در همان سال‌های ابتدایی گرایش نیما به ادبیات و شعر، او بودلر را خوانده باشد و در این صورت گل‌های دوزخی (که در همان سال‌ها نیز بدل به اثری کلاسیک شده بود) تأثیر بسیاری بر شعر و نثر نیما گذاشته است. آنچه در روزهای شیرین و طاقت‌فرسای این ترجمه بر من آشکار شد تشابهات حیرت‌آور و گاه واژه به واژه‌ی برخی شعرهای بودلر با بعضی شعرهای نیما است. ترجیح دادم مثال‌های فراوان این تشابهات را در این یادداشت کوتاه نیاورم و شیرینی این کشف را برای خوانندگان مشتاق منطبق بگذارم؛ اگر نیمایوشیخ پدر شعر نوین فارسی باشد (که هست) و نوگرایی من در شعر را وام‌دار بودلر - که در آن روزگار برای فارسی‌زبانان هنوز ناشناس است - باشد، پس می‌توان این فرضیه را طرح کرد که گل‌های دوزخی حلقه‌ی مفهومی شعر معاصر فارسی است. شاید روزی در نوشتاری مستقل به تفصیل به این متوالی بپردازم.

هفت

ترجمه‌ی دشوار این اثر را - در نهایت فروتنی - مدیون هیچ‌کس نیستیم؛ مگر همسر نازنین آن روزهایم نازنین نادری که نه تنها این کتاب را به دست من داد بلکه انگیزه‌ی ترجمه‌اش را به من بخشید. در آن روزهای ناامیدی و ترس‌های فروخورده‌ی آن سال تاریک، روزهایی که ترم آخر دکتری زبان و ادبیات

فارسی را می‌گذرانند، به من یادآوری می‌کرد که جای خالی گل‌های دوزخی بودلر با ترجمه‌ای شایسته در ادبیات فارسی‌زبانان سخت آزاردهنده است. می‌گفت: «پنجه درافکندن با جهان تاریکی‌های بودلر چیزی بیش از یک مترجم خوب می‌طلبد؛ جانی می‌خواهد که همچون بودلر، هم از آن‌سان غرقه در تاریکی باشد که شیفته‌ی روزنه‌ی باریک نور در ژرفای ظلمت... کار توست، بنشین و ترجمه کن!» و من چنین کردم.

اگر به‌راستی ترجمه‌ی گل‌های دوزخی جایگاه مهمی در ساحت شعر فارسی‌زبانان داشته باشد، و اگر به‌راستی این ترجمه‌ای شایسته باشد، امروز رجب این کتاب را مدیون او هستیم، نه من.

نیما زاغیان

۱۳۸۸-۱۳۹۴